

ظهیرای تفرشی و آثار او

اثر: دکتر منوچهر اکبری

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

و حسن حیدری

(از ص ۸۵ تا ۱۰۴)

چکیده:

میرزا ظهیرای تفرشی از نویسندگان، عالمان و شاعران اواخر دوره صفویه و معاصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی است. ظهیرا از شاگردان محقق خوانساری عالم بزرگ اواخر دوره صفویه است و مدتی از عمر خویش را در گرجستان گذرانده و در این مدت به تبلیغ دین مشغول بوده است. چنان که با کشیشانی که در آنجا بوده اند مناظره هایی داشته است. آثار وی به دو دسته فارسی و عربی تقسیم می شود. از آثار تحقیقی وی به عربی «حاشیه ای بر حاشیه شیخ بهایی بر تفسیر انوار التنزیل قاضی بیضاوی» و رساله موسوم به «تلخیص المباحثات» قابل ذکر است. از آثار ادبی ظهیرا به فارسی نثر «شبنم شاداب» و «دیباچه چمن سخن» از شهرت بیشتری برخوردارند. این نوع نوشته های از ابتکارات نویسندگان دوره صفویه هستند و در آنها نویسنده با بهره گیری از صنایع ادبی منظره طبیعی یا مکان خاصی را به طرز ماهرانه و هنرمندانه ای وصف می کند. از ظهیرا اشعاری نیز در تذکره ها نقل شده است که نشانگر گرایش او به اشعار سبک هندی است.

واژه های کلیدی: ظهیرای تفرشی، شبنم شاداب، چمن سخن، نثر ادبی آثار

فارسی، رساله رد بر نصارا، دوره صفویه، تلخیص المباحثات.

مقدمه:

دوره صفویه به لحاظ کثرت آثار علمی و ادبی در خور توجه است، چنان که رشد آثار این دوره از نظر کمی بر رشد کیفی برتری دارد. حاشیه نویسی بر آثار معتبر تفسیری و کلامی بیشتر به زبان عربی است و آثاری که به نثر فارسی نوشته شده است، بیشتر ادبی است. در شعر، سبک هندی یا اصفهانی محصول ابتکار شعرای این عصر، برای دوری از تکرار است و در نثر نوعی از نثر ادبی است که به توصیف جای های خاص یا منظره طبیعی اختصاص دارد. در این نوع نثر آنچه اهمیت دارد موضوع نوشته نیست، بلکه چگونگی نوشتن است و نویسنده در قالب توصیف می خواهد قدرت نویسندگی و ابداع خود را آشکار سازد و به همین منظور از صنایع بدیعی و بیانی بهره بسیاری می برد. در این مقاله به معرفی یکی از نویسندگان این نوع از آثار یعنی میرزا ظهیرای تفرشی همراه با شرح حال او پرداخته شده است.

ظهیرای تفرشی و آثار او

میرزا ظهیرای تفرشی که به نام های ظهیر الدین، ظهیرا، ابوالفیض علیا و ابوالفیض خوانده شده از عالمان و نویسندگان و شاعران قرن یازدهم هجری و هم عصر شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی است. از القابی که به او داده اند مثل ملا و آخوند و از آنچه تذکره ها راجع به او نوشته اند معلوم می شود که عمده شهرت او در دوره خودش به واسطه علم و آثار علمی بوده تا شاعری و نویسندگی و این نکته از آثار او نیز یافت می شود، پدر ظهیرا، ملا مراد تفرشی نیز از عالمان زمان خود بوده و از آثار مهم او تعلیقه سجادیه که در سال ۱۰۴۴ (ه.ق) نوشته شده و تعلیقه ای است بر جزء سوم کتاب من لایحضره الفقیه و حاوی مطالب مهم راجع به مشکلات موجود در آن کتاب است، (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۷، ص ۳۴۱) از منابعی که شرح حال ظهیرا را نوشته اند طبق آنچه مرحوم خیامپور در کتاب فرهنگ سخنوران

(انتشارات طلایه، ج ۲ (ش - ی)، زدیف ظ، ص ۵۹۷) تحت عنوان ظهیر تفرشی [ظهیرا پسر ملامراد - یازدهم] آورده؛ در آثار زیر از ظهیرای تفرشی نامی به میان آمده یا شرح حالی نوشته شده:

تذکره نصرآبادی، تذکره حزین لاهیجی (تذکره المعاصرین) تذکره صبح گلشن از سید علی حسن خان صاحب، کتاب نجوم السماء در تذکره علماء و فضلاء فرقه امامیه از مولوی میرزا محمدعلی کشمیری الاصل و قاموس الاعلام از شمس الدین سامی و ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب یا کنی و القاب از محمد علی مدرس و فهرست کتاب‌های چاپی مشار و کتاب الذریعة الی تضانیف الشیعه تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی.

مأخذ اصلی همان تذکره نصر آبادی است و منابع دیگر عمدتاً به این تذکره ارجاع داده‌اند، نصرآبادی می‌نویسد:

«ظهیرا، خلف مرحوم مولانا مراد تفرشی است، طالب علم و درست‌سلیقه است، چمن خاطرش از سحاب فیض الهی هم دوش طراوت و گلزار طبعش از بحر فضل نامتناهی هم آغوش نظارت، در نظم و نثر سلیقه‌اش نهایت لطافت دارد. بنا بر وفور قابلیت نظارت و پیش‌نمازی ولایت گرجستان به وی مقوض شده به اتفاق عالی‌جاه شاه نظر نخان و آلی‌کاخت روانه آن ولایت شد و الحال در آنجا است. حسن سلوکش به مرتبه‌ای است که عالی‌جاه مغزی‌الینة از سخن و صوابدید او یکسر عدول نمی‌نماید، طبعش در ترتیب نظم و نثر و حل معما هم ربط دارد و نهایت قدرت و لطافت دارد» (ص ۱۷۰-۱۷۱ به تصحیح وحید دستگردی)

بعد از آن مؤلف چهار رباعی و ۹ بیت نیز از اشعار ظهیرا نقل می‌کند. نصرآبادی شرح حال ظهیرا را در زمان حیات او و در سال‌هایی نوشته است که ظهیرا برای پیشنهادی و امور اداری در گرجستان بسر می‌برده و رساله رد بر نضار از او هم در آنجا می‌نویسد، یعنی در سال‌های حکومت شاه سلیمان صفوی، وی تذکره‌اش را بنام

همين پادشاه نوشته و تا سال ۱۰۹۰ كتاب در دست تأليف بوده و پس از فراغت از آن و قيات را نيز تا سال ۱۱۱۵ ثبت کرده است، وی نام ظهیر را در صف سوم فرقه اول که به شرح حال علما و فضلا - (صف سوم مشتمل بر سه فرقه علما و فضلا، خوش نویسان و فقرا و درویشان) - اختصاص دارد، آورده است. ديگر از کسانی که به شرح حال او پرداخته‌اند، حزين لاهیجی است، لاهیجی خود را از شاگردان ظهیر می‌داند و می‌نویسد «المولى الهمام، ظهير الانام، رحمة الله عليه؛ فاضل عالی مقام و ملك الکلام بود خلف فاضل مرحوم ملا مراد و تفرشی است که از مشاهیر علما و صاحب حواشی متداوله است بر کتب احادیث و اصول و فروع و غیر ذلک و خدام ظهیرا به ذكاء و حدت فهم و استقامت طبع و جامعیت فنون علمیه، خصوصاً علم حساب و هندسه و هیأت موصوف و بین الافاضل به تبحر معروف، طبعش محک ناقص و کامل و نقاد رائج و کاسد، رد و قبول او را مسلم می‌داشتند و چون لطافت طبع و علو همت و فضائل نفسانیه اش پایه کمال داشت به معاشرت اینای عهد راضی نشده و از وسائل دنیوی معرض و به افاده علوم هم چندان التفات نکرده، گوشه منزل خمول را پسندیده می‌داشت، بنا بر آن بین الجمهور آن معرفت و اشتهاری که فرومایه تران از منزلت او به وسیله خود نمائی و سعی و تلاش در حصول جاه و سعت معاش داشتند، خدمتش را حاصل نگشت و به انس و الفتی که با والدین خاکسار داشت پیوسته به منزل ایشان رسیده ایام و لیالی به صحبت گذراندی و فقیر از مستفیدان آن مجلس عالی بودی، در شعر و انشا و سخن سنجی یگانه و به فطرت بلند از نوادر زمانه...» (تذکره المعاصرین، شامل شرح احوال یکصد نفر از علما و بزرگان و شعرای اواخر عهد صفویه، به قلم شیخ محمد علی حزین، چاپ دوم، ۱۳۲۴، انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان، ص ۲۵-۲۶. این کتاب اخیراً بار دیگر با مقدمه زین العابدین قربانی لاهیجی و تصحیح معصومه بیالک به مناسبت برگزاری کنگره حزین لاهیجی چاپ شده است.)

حزین (۱۱۰۳-۱۱۸۰) بعد از ذکر شرح حال ظهیرا که همانند نصر آبادی او را

در ردیف علما و فضلا می آورد؛ هفت بیت از ظهیرا را از حافظه نقل می کند، و از دعائی که در حق او می کند پیداست که در آن هنگام ظهیرا در قید حیات نبوده است. مؤلف تذکره صحف ابراهیم عیناً کلام حزین لاهیجی را در شرح حال ظهیرا نقل می کند. (تذکره صحف ابراهیم (سنه ۱۲) مؤلفه: علی ابراهیم خان خلیل، تصحیح و ترتیب، عابد رضا بیدار، پته، ص ۹۷ و ۹۸ ردیف ظ) سایر منابع از قبیل ریحانه الادب و قاموس الاعلام همان کلام حزین و نصر آبادی را به اختصار نقل کرده اند. در تذکره مجمع النفایس علیخان آرزو راجع به ظهیرا می نویسد «طالب علم... از شاگردان حسین خوانساری بود... بسیار حسن پرست بود...» و بعد یک رباعی از او نقل می کند. (مجمع النفایس، علیخان آرزو، ذیل ظهیرای تفرشی؛ نسخه خطی کتابخانه خدابخش پته، به نقل از یادداشت آقای دکتر رادفر).

ظهیر الدین نویسنده نسبتاً پرکاری بوده و در چند زمینه آثاری از خود به جای گذاشته است، بعضی از این آثار به فارسی است و برخی به عربی؛ از آثار عربی این نویسنده یکی حاشیه ای است بر حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر انوار التنزیل (۱) از قاضی بیضاوی. باید دانست که یک شاخه از تفسیر قرآن کریم در دوره صفویه مبتنی بر تحشیه بر تفاسیر دوره های قبل از آن است و در سده های ۱۰ تا ۱۲ یک دسته از آثار تفسیری، شرح هایی بر تفاسیر قدیم است که از میان آنها شرح هایی که بر انوار التنزیل بیضاوی نوشته شده بارزتر است چنانکه تا ۱۷ شرح و تعلیقه بر این کتاب یاد کرده اند. (رک، تاریخ ادبیات در ایران؛ د. ذبیح الله صفاج، ۱/۵، ص ۲۲۷). از میان شرح ها شیخ بهائی دو حاشیه بر این تفسیر دارد که هر دو به زبان عربی است و ظهیرا بر یک حاشیه بهائی (۲) حاشیه ای نوشته است؛ در سبب تألیف این کتاب ظهیر الدین می نویسد که هنگامی که توفیق یافته تا کتاب انوار التنزیل را همراه با حاشیه شیخ بهائی بخواند - و در این هنگام حدود ۵۰ سال از وفات این دانشمند گذشته بوده - آن را خالی از ایرادهایی نمی بیند و نیز مقاله ای که یکی از فضلاء مدرسین قم آن را نوشته بوده و تقییداتی که بعضی از دوستان در کتاب دیده بودند نویسنده را بر آن

می‌دارد که حاشیه‌ای بنویسد و در مواردی به تفسیر کشف و جاشیه میرسید شریف جرجانی بر آن تفسیر و حاشیه شیخ بهائی مراجعه کند، چنانکه خاطر نشان می‌کند که بعد از این حاشیه دیگر نیازی به مراجعه به شروح دیگر در این باب نیست. در مقدمه کتاب ظهیرا از استاد خود به نام آقا حسین با احترام بسیار و القاب فراوان یاد می‌کند و به احتمال قریب به یقین این آقا حسین همان آقا حسین خوانساری (۳) است که هنگام تألیف کتاب در قید حیات بوده است. تاریخ اتمام این تألیف چهارم (غرّه) شعبان ۱۰۹۶ (هـ.ق) است و چون سال وفات خوانساری ۱۰۹۸ است پس این کتاب دو سال پیش از وفات او نوشته شده است.

دیگر رساله موسوم به نصره الحق که یک بار به عربی نوشته شده و بار دیگر به صورت مفصل‌تر به فارسی به نام رساله فلسفی در ردّ پادری فرنگی تحریر شده است. در مقدمه تحریر عربی کتاب، نویسنده آن را وسیله‌ای برای بوسیدن آستان سلطان اعظم، ملاذ سلاطین الترك والدیلم، معاذ خواقین العرب و العجم شاه سلیمان صفوی می‌داند و قصد از تألیف را ابطال مطالبی می‌داند که پادری فرنگی در رساله خود با ادله عقلی و نقلی در تصحیح عقاید نصاری آورده بوده است. این رساله در واقع تحریر مناظره‌ای است که بین ظهیرا و پادری کشیش صورت گرفته و شاهین نامی آن را ثبت کرده است. مناظره در تقلیس صورت گرفته و مربوط به زمانی است که ظهیرالدین در گرجستان پیشنماز بوده است. این مناظره که ظاهراً بیش از یک بار انجام شده در حضور شاه (۴) نظرخان والی گرجستان صورت گرفته است و در آن ظهیرا هم با دلائل عقلی و نقلی طرف را محکوم می‌کند چنانچه رساله را بعد از پیروزی خود نصره الحق می‌نامد.

دستور ترجمه این رساله به فارسی به احتمال زیاد از طرف شاه عباس ثانی صادر شده است و تاریخ تحریر آن چنانکه مؤلف به صراحت ذکر کرده ۱۰۸۷ (هـ.ق) است؛ «... که از زمان او الی یومنا هذا که یک هزار و هشتاد و هفت هجری است...»

(نسخه خطی رساله ردّ بر نصاری، ورق ۶۴). در مقدمه فارسی از اعلیحضرت خاقان خلد آشیان نام می‌برد که این لقب مخصوص شاه عباس ثانی است. (ر.ک. عباسنامه، طاهر وحید قزوینی، ص ۲۴)

نوشتن رساله‌های ردّیه و جوابیه‌ها علیه مسیحیان یا عقاید آنها در دوره صفویه رواج شایان توجهی می‌یابد و تألیف این آثار نخستین واکنش اندیشمندان ایران روزگار صفویه در برابر شاخه مذهبی برنامه‌های استعماری غرب است. چنانکه صاحب کتاب الذریعه نوشته رساله‌های ردّ بر نصاری قبل از قرن هفتم چندان نیستند (۵) و آن هم شاید به دلیل اشتغال طرفین به جنگ‌های خونین بوده اما بعد از شکست و طرد غربی‌ها در جنگ‌های صلیبی - که از هر سو بر مسلمانان هجوم آورده بودند و در طی آن جنگها به فتوای پاپ‌های مسیحی چه مایه خون بیگناهان ریخته‌شده - و ناامیدی آنها از تسلیم مسلمین به وسیله شمشیر شروع به ارسال داعیان و مبلغان مسیحی به سرزمین مسلمانان تحت لوای تجارت و سیاحت کردند و بعد از گسترش صنعت چاپ کتاب‌هایی علیه مسلمین و عقاید آنها نوشتند، در پاسخ آنها برخی از متکلمان و عالمان شیعی و غیر شیعی به پا خاستند و کتاب‌هایی در رد عقاید آنان و کشف اباطیل آن آثار نوشتند که تحت عناوینی چون ردّ بر نصاری، رد بر اهل تثلیث، رد با کوره و... یافت می‌شوند و در حدود سی کتاب از این نوع در مآخذ مذکور یاد شده است. (ر.ک؛ الذریعه الی تضانیف الشیعه، قسمت ردّ: ن ص ۱، ص ۲۳۱، ۲۳۲).

از دیگر آثار عزیزی ظهیرالدین «تلخیص المباحثات» است که صورت مباحثاتی است که بین ظهیراً و میرزا محمد محسن قاضی نامی درباره موضوع «شبهة الموردة علی قاعدة تابعية الظن للاعم الاغلب» (۶) در گرفته و محقق خوانساری نیز تقریری در این باب داشته است. این مباحثه در سال ۱۱۰۱ صورت گرفته و طبق گفته نسخه‌شناسان نسخه خطی اثر به خط مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود

است. (ر.ک. فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منزوی). این کتاب بعد از وفات استاد ظهیرا یعنی محقق خوانساری نوشته شده و از عبارت «رحمة الله تعالی و همچنين سال وفات استاد که ۱۰۹۸ است و سال تألیف کتاب (۱۱۰۱) این نکته معلوم می شود.

دیگر، رساله «اثبات الواجب» است که گفتاری است پیرامون اثبات واجب تعالی که مؤلف در تعقیب بحث‌های میرزا محمد شیروانی و آقا حسین خوانساری نوشته و از شیروانی انتقاد کرده است. (ر.ک. فهرست راهنمای نسخ خطی کتابخانه مرعشی، ج ۱، ص ۹۰ و ج ۴، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، مجموعه ۱۴۰۹، ص ۱۸۹ شماره ۱۳، ص ۱۳۶-۱۴۴)

از آثار فارسی ظهیرالدین غیر از رساله رد بر نصاری که تحریر عربی نیز داشت، رساله کم حجمی به نام مطالع و مغارب است و در آن مؤلف درباره طلوع و غروب و میزان شب و روز در جواب سؤال کننده‌ای نوشته است. دیگر، نوشته‌های ادبی ظهیرالدین است که سه قسمت مجزا دارد؛ یک قسمت «وصف همایون تپه» است در مازندران که در زمان شاه عباس دوم جزو تفرج گاه‌های او بوده و به دستور او یک بار چراغانی شده است.

دوم نثر «شبنم شاداب» است که از بقیه آثار شهرت بیشتری دارد و به خصوص در هندوستان جزو کتاب‌های درسی بوده است، این نثر در توصیف باغ عباس آباد در اصفهان است. قسمت بعد نثری ادبی است در توصیف قلم. برای اینکه از این سه اثر و سبک نوشتاری آنها شناخت بیشتری پیدا کنیم بعنوان مقدمه باید بدانیم که در دوره صفوی علاوه بر تاریخ نویسی و ترسیل و تفسیر و... نوعی دیگر از نثر هست که مرحوم استاذ دکتر صفا در تاریخ ادبیات خود (ج ۳/۵، ص ۱۶۰۱) آن را «نثرهای ادبی» نامیده است و نوشته «در این نوع نثر، نویسندگان بیشتر می‌خواهد خود را به بیان اوصاف و احوال از طریق بیانات بلاغی و ادبی سرگرم کند و به بیان دیگر، قصدش شرح واقعه یا اثبات قضیه یا نفی مطلب یا توضیح موضوع معینی نیست بلکه

مطلبی و لوکوچک برای او کافی است تا بر آن شاخ و برگ نهد و آن را به شعر و مثل و تشبیهات و استعارات و کنایات بیاراید و در مجموع اثر هنری بوجود آورد و خواننده را مجذوب هنرنمایی‌های خود کند...». در دوره ظهیرا، ظهوری ترشیزی پیشوای نویسندگان این نوع نثر است که به پنج قسمت از نثرهای آراسته و مصنوع خود معروف شده و آثارش به صورت سرمشق‌های درسی میان فراگیرندگان پارسی و پارسی نویسی به ویژه در هند دست بدست گشته و می‌گردد. دیگر از کسانی که در نوشتن این نوع نثر مهارت داشته‌اند، ملاطغرای مشهدی است که بالغ بر سی دفتر از او بر جای مانده است و در غالب آنها به شیوه‌ای شاعرانه به توصیف جای‌ها و منظره‌ها و افراد و نظایر آن پرداخته و نثرهای لطیف همراه با نظم که از خود اوست در آنها آورده است. اما ظهیرا بیشتر از شیوه ظهوری متأثر است چنانکه مرحوم دکتر صفای نیز گفته «ناقدان سخن مجموعه شبنم شاداب را متأثر از شیوه نگارش ظهوری می‌دانند (تاریخ ادبیات در ایران ج ۳/۵، ص ۱۷۱۸). این داوری درست است و برای نمونه چند سطر از دیباچه نرس ظهوری ترشیزی را نقل می‌کنیم که در مقایسه با نثر ظهیرا اتحاد سبک آشکار شود؛ این دیباچه بر نرس ابراهیم ثانی عادل شاه (۹۸۷-۱۰۳۵) درباره موسیقی هندی نوشته شده است.

«سرود سرایان عشرتگه قال که به نرس سراستان حال کار کام و زیان ساخته‌اند
به شهت ثنای صانعی عذب البیانند که چاشنی نغمه‌های شکرین در رگ و پی نی
دوانیده و خوش نفسان چمن نشاط که به بسط بساط انبساط پرداخته‌اند به زلال
حمد خالق، رطب اللسانند که گل ترانه‌های نوا بر شاخسار صوت و صدا دمانیده،
محمل شوق حجازیانش به صدای تال هندیان زنگله بند و زخم جگر عراقیانش به
طنبور تزکان در شکر خند، جلاجل اوراق درختان به نوای او ترانه ریز و به لبان منقار
بلبلان به هوای او نغمه خیز؛

درین بستان سرا افکنده غلغل سخن‌گردیده گلبن نغمه بلبل

زبان را مطرب بزم دمن کرد نفس را دلکش ساز سخن کرد
 به ضبط نیغمه اسرار پرداخت ز صندوق تن خلق ارغنون ساخت

و درود پر ساز و برگ بر نوازنده امتان که قانون دین به مضراب هدایتش پر صداست و صلوات پر شعبه و آوازه بر آل و اصحابش.... و بعد مژده شنیدن را به گفتن شهنشاہ سخنور، نکته پرور، نغمه پرداز، ترانه ساز، عرش طارم، افلاک خیم، کیوان همم، برجیس شیم، مریخ حشم، خورشید علم، ناهید نغم، عطارد رقم، قمر خرم، خلیل نوال، یوسف جمال، داود الحان، سلیمان مکان، عدل افزای ظلمکاه، ابراهیم عادل شاه... (به نقل از نسخه خطی دیباچه نوری، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

اگر قطعه فوق را با نثر ادبی زیرین از وصف همایون تپه از منشآت ظهیرالدین مقایسه کنیم، شباهت آشکار می شود:

شمیم عنبر نکهت هر ثنا و محمادت که از عود در معجر سینه بر آتش دل سوخته سویدای مشکین نفسان انجمن بلاغت دمیدن گیرد به معاطف اذیال جلال مالک الملکی منعطف است که مشاطه عالم آرای حکمت بالغه اش عروس روشن روی ملت بیضای محمدی صلی الله علیه و آله از جواهر زاهره و درر فاخره عترت طاهره سلام الله علیهم اجمعین، عقد لؤلؤ لالا بر طرف عارض دلارا بگردانید، و بر و دوش طنازان حسناى حجله نشین اعزاز را از سلطنت علیه صفویه موسویه حسینیه علویه محمدیه به زلف مسلسلی تا دامن قیامت کشیده بطرازید... گردون چنابی که پاده مرد افکن، توصیف جلالش جز از جام مناقب جمشیدی نتوان چشید و مالک رقابی که جمال، دلنواز شاهد قدرتش حز در آئینه مآثر اسکندری نتوان دید... نظر کرده نرگس چمن رحمت، کمر بسته غنچه گلبن قدرت... با همه درمیان از همه جدا، ظاهر با خلق، باطن با خدا، صورت رحمت اله، معنی اسم پادشاه، مرکز دایره امکاتی، مردم جهان بین جهانبانی، سریر افروز اورنگ کینانی، شه صاحبقران عباس

ثانی... (نقل از نسخه خطی، وصف همایون تبه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، این نسخه در بعضی موارد قابل خواندن نیست و تلاش برای یافتن نسخه دیگری از همین متن بی ثمر ماند).
می بینیم که مترادف صفات و اضافات، سجع، تشبیه و استعاره و صنایع بدیعی در هر دو قطعه دیده می شود و به طور کلی اساس این نوع نثر بر صنایع ادبی و بخصوص بر بدیع لفظی استوار است. مثال های زیر از دو متن از ظهیرا (شبیم شاداب و چمن سخن) و عباسنامه از طاهر وحید قزوینی:

□ با هر اسم یک یا دو صفت همراه است: دل معرفت سرشت، خامه قاصزبان، جلوۀ ظهور، «دزاین حال اگر خامه قاصر بیان با زبان چوین در معرض مدیح بنگار در آید عیوب پوشیده خود را به مردم نموده باشد و زنگار عیب پوشی را از این آینه منقش نما به مصقل سعی زدوده». (عباسنامه، ص ۱) لاله شعله سوز، روضه بهشت بهجت طوبی طراوت، گرد هند سواد امکان، به جمله بندی این تسور پر سرور....

□ مترادف صفات و اضافه ها: نکته نافه سویدا، مغز پسته دهان یا جوهر شمشیر زبان، ضریر قلم قدرت یا نغمه قانون حکمت، صفیر طایر وحی یا هدیر حمام الهام، جان قوالب الفاظ یا روان ابدان کلمات، فروغ قندیل دل یا زبانه شعله ادراک، تراوش چشمه زندگی یا مد جزر محیط آگاهی...، (ص ۲، چمن سخن)

□ سجع: کواکب سیارش ریگ روان بادیۀ جاه و جلال و صحایف لیالی و ایامش یک روق از دیوان عظمت و اجلال، (ص ۱، عباسنامه).
به حجله بندی این سور پر سرور گل ها تمام سوری لقب و بر ساز اهتزاز اوراق درختان دستک زن خرمی و طرب، شوخ نوایان قمری و هزار و قوالان چکاوک و

سار (شبنم شاداب، ص ۱۴)

به صهبا فروشی نشأه صبا اباغ دماغ ظریف طبعان چمن سرشار شراب شگفتگی
و نشاط و به یاده بینمائی کیفیت باد زجاج مزاج لطیف نهادان گلشن لبریز مسرت و
انبساط (شبنم شاداب، ص ۱۲)

نوح نجی است سفینه ساز طوفان عارم کلام و لنگرگاه سفینه اش جودی دست
کرام (چمن سخن، ص ۳)

مقطعاتش همه چون شاهدان دلفریب، مقطع و قصایدش یکسر چون منشور
دولت با زینت و زیب (چمن سخن، ص ۶)

کبکان خوش. جوان نزهتگاه لهجه دری و کبوتران اعجاز آسمان حرم لغت عربی
سخنش می خوانند و کیلامش می نامند. (چمن سخن، ص ۱)

□ مراعات النظیر: غواص انفاسش از قعر ضمیر به ساچل نطق آورده و جوهر
فروش لبش در رشته ربط کشیده هر دانه اش به ارزندگی خراج مصر زبان و هر
رشته اش به دلکشی رگ و ریشه جان (ص ۱، چمن سخن)

زایر حرمین دل و جان است از موطن باطن سفرگزیده و در وادی العقیق لب به
آب برکه دهان غسل برآورده، اجرامی لفظ در برافیکنده و از باب السلام سامعه به
مسجد الحرام فهم و مطاف اندیشه درآورده و برگرد کعبه دل گشته و استیلام حجر
الاسود سویدا نموده و سعی تکرار به جای آورده، باز از مکه دل که ام القرای قوا
است بر مطیه خامه سوار گشته در هر رفع و خفض تجدید تلبیه صریح کرده و در
عرفات سکنات تأمل و قوف نموده و در مشعر مسطر شب به روز آورده و در منای
انامل ذبح و قطع و حلق تراشی و تقصیر قط و رمی و جبار نقطه به جای آورده...
(ص ۲، همان) در این قطعه نویسنده بیشتر اصطلاحات مربوط به حج را آورده است.

□ جناس: فزاید حُقَّة عقیات حَقَّة (چمن سخن، ص ۴) فصیل فضل تابستان (همان،

ص ۲)

□ واج: آرای: دیوار گلزار روزگار به زبان سبزه نوخیز ترنم ریز ترانه خوشی

(چمن سخن، ص ۳).

و سمه عروسان نوشاد نژاد که به سبابه به خط سبز نوشته مصحف دل ربائی است یا دلکشی مدّ مداد مشکین سوادش در سبت چون کتاب غلط بر طاق نسیان نهاده (ص ۷، چمن سخن) که نویسنده با تکرار حرف سین و شین موسیقی در کلام ایجاد کرده است.

منقار عندلیب عین بر غنچه دهان غین نغمه سرا و ادای تضریس حرف سین در موجه تسنیم در تبسم دندان نما. (همان، ص ۷). غزل های برجسته اش خیل غزالان ختن خیال اند به صفیر صریر صیاد قلم رم خورده (همان، ص ۷)

گوهر گزیه در گلو گره گردیده (ص ۱۱). سنان غازیان روزسان است. (ص ۹) سحاب سیراب سخن (چمن سخن، ص ۴) خوش در نگر که همه مشاطه خویشان آرای شوخی های اوست که طره شاهد ستایش خویش را عبیر تعبیر می افشاند و هم ذوق دامن فشانای های طره ناز اوست که قامت زعنای ثنای خود را قبای حریر تحریر می پوشاند. (همان ص ۴)

در این عرصه حریف ظریفی که نرد وفای بی دغائی و شطرنج عشرت بی رنجی با او توان باخت... (همان، ص ۴)

خاصه این مجموعه جامعه و جان جسد سامعه و این بیاض خرم چمن و سواد اعظم سخن که مابه باغ عارض توصیفش از کلف تکلف معرّا و چهره حرف بی نظیرش از شین شین شبهه و شک میراست. (همان، ص ۵)

□ شخصیت بخشی: انگشت جوانان اغصان، شاخ از مستی طرب عرقچین

شکوفه. وارون نهاده، سوسن. سیاه گوش چون عیار پیشگان عبا بر دوش، (همان، ص ۱۲) اصولاً موضوع اینگونه نوشته‌های ادبی اشیاء بیجان است ولی نویسنده با هنرمندی به آنها جان می‌بخشد. مثلاً موضوع شبنم شاداب نخست قلم است. و دوم توصیف باغ عباس آباد در اصفهان.

□ لف و نشر: شیر و شکر نوشی برف. و باران (چمن سخن، ص ۵). شمع و پروانه به غیرت گرمی این هنگامه در اشک ریزی و جانگدازی.

□ بسامد بالایی ترکیب‌هایی که در قالب تشبیه با فواره و حباب ساخته شده است: سیمین غنغان حباب، گوی حباب، با ذوق دل چه سازم ده با آنکه چون حباب زبانه را آب کرده بزم سرگشته بحر شگرف این آرزو می‌سازد. (عباسنامه، ص ۲) سرو زوان فواره، چاه فواره، شمع فواره، چوگان فواره، شیشه باز آب قرابه فواره (از شبنم شاداب)

□ ساختن تشبیه با حروف: به نسبت هم رنگی قامت رعناى الفانش سرو آزاد سایه خود را بنده و چشم به میل قلم سرمه مداد کشیده، صادق نرگس باغ را از سایه بستن بیماری رشک افکنده، منقار عنده لب عین بر غنچه دهان غین نغمه سرا، و ادای تضریس حرف سین در موجه تسنیم در تبسم دندان نما... لاله زار لام الف‌هایش کلاه گوشه تارک ترکان چگل به جناغ دلخواه برده. (همان، ص ۷)

□ تضاد: ... و دایه مهر سرشت اردیبهشت زلف و کاکل نازنینان گلشن را بر طرف عارض دلارا به درستی نشکسته.

این مثال‌ها به عنوان نمونه یاد شد. و اگر کسی بخواهد می‌تواند با مراجعه به متون این دوره صنایع بیشتری با شواهد پیدا کند و دریابد که در این گونه متون توجه به لفظ نسبت به معنی بیشتر است.

اشعار ظهیرا

در کتاب الذریعه در قسمت معرفی دیوان‌ها، دیوانی به ظهیر تفرشی نسبت داده شده و از قول مرحوم آیت الله مرعشی گفته شده که نسخه دیوان او در کتابخانه مرعشی موجود است؛ اما با جستجو در آن کتابخانه چنین دیوانی به دست نیامد، صاحبان تذکره، بخصوص تذکره نصر آبادی ظهیرا را شاعر می‌دانند و قطعاً ظهیرا شعر می‌گفته است و ممکن است با جستجوهای بعدی دیوان کامل او یافت شود. ابیاتی که نصر آبادی از او نقل کرده چهار رباعی و چند بیت پراکنده و غزل ناتمامی است:

در نرد طریق دین مینم در به دری در ششدر حسیرانسی ام از بی خیری
نقشی که دو شش نشسته از من این است کز جان و دلم شیعه اثنی عشری

آن کس که ز فهم و هوش نامی دارد نه ما حضری و نه طعامی دارد
امروز ز روشنان که بتوانم کفت روز است که چاشتی و شامی دارد

امشب که رخ تو شمع بزم آرا بود وز حیرت دیدار توام صها بود
در آینه خویش نظر می‌کردم جز من همه چیز اندر او پیدا بود

زبان صوفی دل مرده را حکایت عشق است

چو نقش آینه منصف بود به لوح مزاری

از دانش مبدأ و معاد اشیا بشنو سخنی که نشنوی جز از ما
عالم ز ازل تا به ابد یک سخن است گوینده آن خدا نیوشنده خدا

تلاش رشته را با گوهر ناسفته می ماند

به فکر سبست عقل از راز عشقش سر به در بردن

محرم درد نهانم کس در این محفل نبود در میان انجمن عترم به تنهایی گذشت

نی نیست در این بنیسه که لبریز شکر نیست

سنگی نه در این دشت که سنگین ز گهر نیست

این طرفه حدیثی است که از ظاهر و پنهان

در هیچ نشد داخل و از هیچ به در نیست

عرفان به گفتگو نگشاید نقاب را مینا ز سنگ سرمه کنند این شراب را

ناراست را ز مالش دوران گریز نیست از رشته پیچ و تاب برد پیچ و تاب را

گو میرد از خمار و نیند کسی به چشم ابرو بلند کردن موج سراب را

میخانه را ز مدرسه نتوان شناختن از بس که رهن باده نمودم کتاب را

تذکره نصر آبادی، ص ۱۷۰-۱۷۱

غیر از این موارد نصر آبادی در قسمت معما سرایان دو معما از او نقل می کند:

به اسم عادل: تا بر جانان شود محضر عشقت درست

داغ جفا را چو در بر ورق دل گذار

دل را ورق باعتبار کرده و داغ را مهر و متضمن چهار تصرف شده که به کنایه

حاصل شود؛ اول آنکه نقش داغ داع است، ثانی آنکه مقلوب خواهد بود که عاد

شود، ثالث آنکه بر روی ورق گذاشته میشود که دال است و رابع آنکه آنچه از ورق

محل مهر است پوشیده می شود و از این اشاره دال دل ساقط شود.

به اسم امان: در پای تو افتادم و از خود رفتم

تو سرو روان گشتی و من آب روان

من را آب فرض کرده و سرو که الف است هرگاه به کنار آب باشد سایه او هم در

آب خواهد بود. و من مان خواهد بود، (ص ۵۳۴ تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی).

حزین لاهیجی در تذکره خود (تذکره المعاصرین) هفت بیت از اشعار ظهیرا را از

حافظه نقل می‌کند:

ز خود می‌رفتم از دورت اگر نظاره می‌کردم

بسیابان در بسیابان خویش را آواره می‌کردم

به خون بخت سیه را همچو داغ لاله می‌شستم

گریبان را به دست شوق چون گل پاره می‌کردم

به مژگان تا سحر گه گوهر نایاب می‌سفتم

ز اشک خود شمار ثابت و سیاره می‌کردم

وله

دل افسرده ما را به نگاهی دریاب تاکی از خزمتم ای برق شتابان گذری

لب زخمم گل ختمیازه آغوش شود تیغ بر کف اگر از خاک شهیدان گذری

وله

گستاخ به گلشن نتوان دینده گشودن در بوی گل و باد صبا بلکه تو باشی

هر سر مو به تن آفاده زخم نگهی است تا نصیب که شود خنجر مژگان کسی

(تذکره المعاصرین، از انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان، ص ۲۵-۲۶)

در تذکره صحف ابراهیم سه بیت از اشعار ظهیرا نقل شده و مشخص است که

مأخذ او همان تذکره حزین لاهیجی است چون عین آن ابیات در این کتاب یافت

می‌شود. از ابیات نقل شده تأثیر سبک هندی آشکار است و همان شیوه صائب و

کلیم دنبال شده است و جزو اشعار معتدله سبک هندی محسوب می‌شود.

پی نوشت:

- ۱- انوار التنزیل و اسرار التأویل از قاضی ناصر الدین ابوالخیر عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی معروف به قاضی بیضاوی است. مدتی در شیراز سمیت قضا داشت و بعدها به تبریز رفت و به تدریس پرداخت. تا در سال ۶۸۵ درگذشت. تفسیر بیضاوی را به میزان زیادی متأثر از تفسیر کشف زمخشری دانسته‌اند: (ر.ک، تاریخ ادبیات، د، صفا، ج ۱/۳، ص ۲۱۸)
- ۲- بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (منسوب به جبل عامل) و معروف به شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۱) دانشمند نامدار عهد شاه عباس اول، مجموع آثار او بیش از ۸۸ رساله است.
- ۳- از شاگردان معروف میرفندرسکی، حکیم و متکلم و محدث بزرگ عصر خود بود و به سبب اهمیتی که در حوزه علمی یافت به محقق خوانساری مشهور شد. در دوره پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷) خوانساری اعتبار بسیار و بر شخص سلطان نفوذ فراوان داشت و این اعتبار دست مایه‌ای وافر برای ترویج دانشهای عقلی و حمایت از حکمت و حکیمان گشت. وفات او به سال ۱۰۹۸ در اصفهان اتفاق افتاد و در تخت فولاد به خاک سپرده شد و به حکم شاه سلیمان قبه‌ای بر آرامگاه او بنا نهادند که هنوز برجاست (تاریخ ادبیات در ایران، د، صفا، ج ۱/۵، صص ۳۱۴-۳۱۲)
- ۴- شاه نظر خان: به نحوی که در کتاب عباسنامه (طاهر و حید قزوینی، ص ۳۳۲، چاپ اراک، ابراهیم دهگان، ۱۳۲۹) آمده شاه عباس ثانی وقتی که در سال بیست و دوم سلطنت از تهران به طرف اصفهان حرکت می‌کند در معیت او همراهان گرجستانی هم هستند، از این همراهان ارجیل خان است «بعد از ورود به منزل خوار ارجیل خان را مشمول الطاف و خلاع فاخره و مسمی به شاه نظر خان فرموده به اتفاق امیلاخور و رقفا به مهمان داری محمدرضا بیک چغتای یساول صحبت و ولد محمد قلی خان ایشیک آقاسی بیاشی رخصت انصراف ارزانی داشتند...» (ص ۳۳۲، عباسنامه) ارجیل خان پسر شاه نواز خان است که حاکم گرجستان بوده، (ص ۳۱۴، همان مأخذ) شاه نظر خان (ارجیل خان) مدتی در دارالسلطنه اشرف (بهشهر) همراه شاه عباس بوده است و به شرف پای بوسی سرافرازی می‌یابد و با او به شکار و تفریح می‌پردازد،

نامبرده با همین لقب حاکم کاخ در گرجستان می‌شود و میرزا ظهیرا در معیت او مدتی در آنجا بسر می‌برد.

۵- البته رساله‌های ردّ بر نضا را قبل از قرن هفتم چنان که مؤلف الذریعه نوشته کم است، در بین رسائل ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ رساله‌ای به اسم الرذ علی النصارى هست، (ثلاث رسائل، الاولى فى الرد على النصارى، الثانية فى ذم اخلاق الكتاب، الثالثة فى القيان. سعى فى نشره، يوسع فنكل، ۱۳۴۴، قاهره).

۶- منظور از قاعده تابعية الظنّ للاعم الاغلب این است که اگر موارد کثیره‌ای دارای حکمی بود، مادر موارد مظنون هم آن حکم را جریان و سریان می‌دهیم، بطور مثال اگر عدّه زیادی از انسان‌ها را دیدیم که روی دو پا راه می‌روند بقیه افراد انسان را که ندیده‌ایم و برای ما مظنون است که آنها هم روی دو پا راه می‌روند، حکم می‌کنیم که آنها هم روی دو پا راه می‌روند، پس موارد مظنون از موارد اعمّ (موارد کثیر) تبعیت می‌کند، موارد اعمّی که عرف جامعه و سیره عقلا هم بر این رویه است. (یادداشت جناب آقای حسن بیگی، استاد محترم گروه معارف دانشگاه اراک)

منابع:

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، از آغاز سده دهم تا سده دوازدهم هجری، بخش سوم، نشر پارسی و پارسی نوپسان، ذبیح‌الله صفا، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۲- تذکره المعاصرین، حزین لاهیجی، انتشارات کتابفروشی تایید اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۲۴.
- ۳- تذکره نصر آبادی، به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات کتابفروشی فروغی، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- ۴- دین و سیاست در دوره صفوی، رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، انتشارات دارالاضواء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ هجری قمری.
- ۶- ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یا کنی و القاب، محمد علی مدرس

- تبریزی، انتشارات کتاب فزوشی خیام، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷- عباسنامه، محمد طاهر وحید قزوینی، به تصحیح ابراهیم دهگان، چاپ اول، اراک، ۱۳۲۹.
- ۸- مجمع النفاثس، علیخان آرزو، نسخه خطی کتابخانه خدابخش پنتا.
- ۹- فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، حسین منزوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۱.
- ۱۰- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، جلد هفتم، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
- ۱۱- نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دوزویه تمدن بورژوازی غرب، عبدالهادی حائری، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷.